

خسرو نسیم پور

## گزارشی از مبارزات کارگران یخچال سازی لرستان

### مقدمه

خصوصی سازی که یکی از اجزای سیاسی نئولیبرالیسم و در واقع مهم ترین رکن این سیاست است، در ایران به سیاست تعدیل اقتصادی شهرت یافته است. این سیاست از سوی نهادهای مالی سرمایه داری جهانی همچون صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و به ویژه سازمان تجارت جهانی به بیشتر کشورهای به اصطلاح توسعه نیافته و یا در حال توسعه تحمیل می شود که اکثراً دارای ساختار اقتصادی دولتی هستند، یعنی در این کشورها دولت در عین حال بزرگترین کارفرما نیز به شمار می رود. اما این سیاست، بسیاری از این کشورها را که دولت هایشان به تعهدات و ملزومات ناشی از اجرای این سیاست ها گردن نهاده اند به ویرانی و خانه خرابی کشانده و یا دارد می کشاند. خصوصی سازی بخش های تولیدی، خدماتی و حتی آموزشی، بهداشتی و رفاهی که یکی از اجزای مهم و در واقع مهم ترین جزء این سیاست هاست، تقریباً نیمی از جهان را به نقطه خطر فاجعه انسانی نزدیک کرده است. بیکاری، فقر، تورم، گرانی، فحشا، اعتیاد، جنایت، ناامنی، بزه کاری، اختلاس، رشوه

خواری، تخریب محیط زیست، افزایش بی‌سوادی ناشی از کاهش چشمگیر سطح آموزش، افزایش و فراگیر شدن انواع بیماری‌های ناشی از کاهش خدمات بهداشتی، افزایش آمار طلاق، افزایش سن ازدواج، افزایش بی‌سابقه روان‌پریشی، افسردگی و بی‌انگیزگی، افزایش آمار خودکشی، قتل، کارتن‌خوابی، آوارگی، کودکان و دختران خیابانی و بسیاری بلایای جبران‌ناپذیر دیگر از عوارض اجتناب‌ناپذیر و در عین حال انکارناپذیر اجرای این سیاست‌هاست. بی‌شک، بسیاری از این ناهنجاری‌ها قبل از اجرای این سیاست‌ها هم جامعه را رنج می‌داده‌اند. این بلایا محصول گریزناپذیر بی‌نظمی سرمایه‌داری در هر شکل آن است. اما اجرای سیاست‌های نئولیبرالی - که در واقع ماهیت واقعی سیاست سرمایه‌داری است - نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش چشمگیر و دامنه‌دار این بلایا و تبدیل آن به فاجعه‌ای بزرگ و تا حدی جبران‌ناپذیر داشته است. اما آنچه عجالتاً در این گزارش مورد توجه است، بررسی عوارض ناشی از اجرای خصوصی‌سازی به عنوان مهم‌ترین رکن سیاست‌های نئولیبرالی سرمایه‌داری است.

اولین عارضه اجرای خصوصی‌سازی، تعدیل نیروی کار انسانی در بخش‌های تولیدی است که با این توجیه اجرا می‌گردد که این بخش‌ها خیلی بیش از ظرفیت ضروری و پیش‌بینی شده نیروی کار جذب کرده و این تورم نیروی کار باعث کاهش ظرفیت تولید و افزایش هزینه‌ها شده است. مدافعان و نظریه‌پردازان نئولیبرالیسم ادعا می‌کنند: «درآمد دولت نه تنها متکی به درآمدهای این بخش‌ها نبوده بلکه سوبسیدهای دولت بوده است که این بخش‌ها را تا به حال سرپا نگاه داشته است. در نتیجه، این بخش‌ها بدون نگرانی از افزایش هزینه‌ها و بدون نگرانی از کاهش سود، بعضاً تا چند برابر ظرفیت‌شان نیروی انسانی جذب و در خود متورم کرده است. به عبارت دیگر، دولت به منظور کاستن از فشارهای

اجتماعی ناشی از بیکاری روزافزون، بخشی از ارتش ذخیره کار (نیروی بیکار) را به این بخش‌ها تحمیل کرده است، آن هم با اتکا به درآمدهای نفتی، درآمدهایی که می‌توان آن‌ها را صرف توسعه زیرساخت‌های اقتصادی کرد. بنابراین، تداوم این شرایط نه تنها مانع از توسعه اقتصادی بنیادین جامعه می‌شود، بلکه با استیلای دولت بر تمامی این بخش‌ها و تبدیل دولت از نقش ارائه‌دهنده خدمات و برنامه‌ریز به مالک مطلق العنان، ادامه این شرایط حتی مانع از توسعه سیاسی جامعه نیز شده است.»

توجیه دیگر این حضرات عدم رقابت کالاها و خدمات این بخش‌ها با مشابه خارجی آن‌هاست که این را نیز ناشی از تورم نیرو و مالکیت دولتی می‌دانند که همین امر باعث تنبلی تولید شده است. به عبارت ساده‌تر، دولت این بخش‌ها را نازپرورده بار آورده است و حالا بخش خصوصی مرحمت فرموده و می‌خواهد این بچه‌های لوس و نتر را درست و حسابی تربیت کند.

گرچه نقد و رد این توجیهاات فریبکارانه برای طبقه کارگر - با استناد به واقعیت انکارناپذیر زندگی خود کارگران - کار دشواری نیست (کما این که پاسخ کوبنده کارگران به این اراجیف را از زبان خودشان خواهید شنید) اما ما در این جا عجالتاً به همین پاسخ اکتفا می‌کنیم که: گرچه ما نیز مخالف مالکیت دولتی هستیم، اما از نظر ما بین مالکیت دولتی با مالکیت خصوصی - به عنوان دو شکل از مالکیت سرمایه‌داری، دو شکل از استثمار کارگر - تفاوت زیادی وجود ندارد. به نظر ما کارگران، تفاوت این دو چیزی شبیه تفاوت بین چاله و چاه است. اگر معیار، کاهش هزینه‌ها و افزایش تولید با هدف کسب حداکثر سود و ارزش اضافی و انباشت بیشتر سرمایه باشد، بله، نه تنها اکثر موجوداتی که در این بخش‌ها همین جوری برای خودشان می‌پلکنند زیادی هستند، بلکه حتی اکثر نیروهای باقی

مانده هم زیادی هستند و ای کاش طوری می شد که سر به تنشان نمی ماند! کاری ندارد، فقط کافی است بر این نیاز لعنتی انسان به خواب و خوراک و استراحت برای بازتولید نیروی کار غلبه کرد و این موجودات می توانستند ۲۴ ساعت کار کنند و صدایشان هم در نیاید.

اما اگر معیار، تولید با هدف ارضای نیازهای واقعی انسان، تولید با هدف ارزش مصرف باشد، آن وقت نه تنها هیچ کدام از این انسان هایی که در این بخش ها، بعضاً در بدترین شرایط زحمت می کشند، زیادی نیستند، بلکه تا چند برابر این نیروها نیز برای بیکارانی که بیرون سرگردان هستند، در این بخش ها کار وجود دارد. فقط کافی است ساعت کار را آن قدر کاهش دهیم تا اوقات فراغت کافی و لازم نه تنها برای استراحت که برای شکوفایی استعداد، خلاقیت و کسب حداکثر لذت از زندگی برای همه وجود داشته باشد، چیزی که الان فقط در انحصار صاحبان سرمایه است که البته فقط به یللی تللی و عیش و عشرت و شکم چرانی می گذرد. اما پاسخ به توجیه فریبکارانه عدم توانایی رقابت کالاها و خدمات این بخش ها با مشابه خارجی شان را به حرف های کارگرانی ارجاع می دهیم که جلوتر در گزارش به آن خواهیم پرداخت.

باری، سیاست نئولیبرالیسم در ایران بلافاصله پس از پایان جنگ تحت عنوان سیاست تعدیل اقتصادی تدریجاً آغاز گردید و طبقه کارگر اجر هزینه های سنگین و گاه جبران ناپذیری را که در جنگ پرداخت کرده بود، دریافت کرد. برخلاف ادعای توجیه گران نئولیبرالیسم، خصوصی سازی نه تنها باعث افزایش سود و تولید در این بخش ها نگردید، بلکه بسیاری از این واحدهای تولیدی را به تعطیلی و تمام کارگران شان را به خانه خرابی کشاند. اتفاقی که افتاد این بود که ناگهان دلان، بساز بندازها، رانت خواران و تمامی اوباشان سرمایه که هر گروهی از آنان گرد آفازاده ای حلقه زده بودند، از سوراخ هایی که از ترس

جنگ به آن خزیده بودند بیرون زدند و با هدف لاشه کردن به این کارخانه‌ها هجوم آوردند. این کارخانه‌ها را با استفاده از رانت آقازاده‌ای با قیمتی بسیار پایین‌تر از قیمت واقعی خریدند، که البته اغلب پولش را هم با وام‌هایی پرداختند که شرایط دریافت‌شان به گونه‌ای است که حتماً باید تحمل درآوردن شاخ را پس از شنیدنش داشته باشید. این وام‌ها نیز اغلب هرگز پرداخت نشد. از آن جا که انگیزه خرید بسیاری از این بخش‌ها با هدف لاشه کردنشان بود، لازم بود که این بخش‌ها ابتدا به تعطیلی کشانده شوند. تعطیلی‌شان هم به توجیه نیاز داشت که انصافاً توجیه‌گران دریغ نکردند. دم‌دست‌ترین این توجیهات نیز همان عدم توانایی رقابت این بخش‌ها با تولیدات وارداتی، عدم تقاضا، ورشکستگی، فرسودگی ابزار و ماشین‌آلات، گرانی و کمبود مواد اولیه، عقب‌ماندگی روش تولید و از این قبیل بود (جواب این چرن‌دیات را از زبان کارگران در این گزارش خواهید خواند). ابتدا چوب حراج به انبارها زدند که انباشته از کالا و مواد اولیه بود، بعد به سراغ ماشین‌آلات و تجهیزاتی رفتند که پیشرفته یا بسیار پیشرفته بودند (دولت کم پول خرج این بخش‌ها نکرده بود، لاقل نئولیبرال‌ها چنین می‌گفتند). بعد گیر دادند به سوله‌ها. باز کردند و فروختند (مال خودشان بود و به کسی هم هیچ ربطی نداشت) درباره زمین‌ها اول به سراغ زمین‌های اطراف کارخانه‌ها رفتند که قبلاً با هدف توسعه کارخانه یا ساخت مجتمع‌ها و شهرک‌های مسکونی برای کارکنان خریداری شده بود و اغلب بلااستفاده و نیمه‌ساز مانده بودند و در نهایت به سراغ زمین کارخانه‌ها رفتند که تقریباً لخت و عور شده بود.

این تصویر با توجه به واقعیت موجود تصویری است کم و بیش اغراق‌آمیز، اما در عین حال با توجه به اهداف و مقاصد واقعی خریداران، تصویری است واقعی. اما به هر حال تصویری است دردناک که اگر هنوز در خیلی جاها اتفاق نیفتاده فقط یک علت داشته است و آن ایستادگی و

استقامت طبقه کارگر بوده است که در برابر این تجاوز چپاول‌گرانه مقاومت کرده‌اند. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این مقاومت، جنبش خود انگیخته کارگران کارخانه یخچال‌سازی لرستان (بوژان) است که گزارش آن را در ادامه می‌خوانید.

### درباره گزارش

برای پرهیز از پاره‌ای سوء‌برداشت‌ها و رفع ابهامات احتمالی، لازم است مقدمتاً توضیحی درباره چگونگی تهیه این گزارش ارائه گردد. این گزارش توسط یکی از فعالین کارگری که اخیراً به جنبش کارگران کارخانه یخچال‌سازی لرستان پیوسته است نوشته شده اما بدیهی است در این کار بی‌نیاز از یاری و مشورت کارگران به ویژه کارگران آگاه و پیشرو این کارخانه نبوده است. نکته دیگر آن که مصاحبه و گفتگوهای نیز با بسیاری از کارگران توسط نگارنده و یکی دیگر از فعالین کارگری - به خصوص در دو تحصن کارگری در تهران - انجام گردیده است که به جای آن که به شکل ضمیمه گزارش یا به طور جداگانه انتشار یابد، در لابه‌لای متن گزارش گنجانده شده است. این کار به دو دلیل انجام گردید. اولاً پاسخ به بسیاری از مسائل مختلفی که در این گزارش آمده است، در همین گفتگوهای ساده و خودمانی، به بهترین، عمیق‌ترین و ملموس‌ترین شکل ممکن بیان گردیده است. به عبارتی، همچنان که گزارش روند طبیعی خود را با طرح مسائل مختلف طی می‌کند بلافاصله پس از طرح هر مسأله‌ای شما با پاسخ مستدل، واقعی و کاملاً تجربی کارگران مواجه می‌شوید و دوماً به این وسیله از تکرار پاسخ‌های مشابه به مسائل مطروحه از سوی نگارنده - که احتمالاً به عمق و عینیت پاسخ کارگران نبوده است - نیز پرهیز شده است.

نکته دیگری که درباره این گفتگوها باید بر آن تأکید کرد، این است که

بخشی از این گفتگوها در همان لحظه‌ای که انجام گردیده یادداشت شده است، اما بخش‌های دیگری از آن یا به یاری حافظه نقل به مضمون شده و یا برداشت و جمع‌بندی نگارنده از مجموعه حرف‌های کارگران درباره موضوع خاصی بوده است.

### درباره کارخانه

کارخانه یخچال‌سازی لرستان در کیلومتر ۱۰ جاده خرم‌آباد - اندیمشک واقع شده است. مساحت کارخانه ۳۰ هکتار است که ۳/۵ هکتار آن به سالن تولید اختصاص یافته که به بیشترین تجهیزات مجهز است که عبارتند از ۲ دستگاه پرس ۴۰۰ تنی، ۵ دستگاه پرس ۱۵۰ تنی، ۱ دستگاه سنگ محور (که پس از واگذاری به ۱۲ میلیون تومان فروخته شد) خط کوئل بر به طور کامل، کارگاه پیشرفته تراشکاری، کارگاه رنگ به طور کامل و کارگاه مجهز مکانیکی. مساحت انبار شرکت ۸۰۰۰ متر و مساحت تأسیسات، رخت‌کنی، اداری و رستوران ۱۲۰۰۰ متر است. به اضافه ۸ دستگاه مسکونی ویلایی که در پشت کارخانه ساخته شده است.

این کارخانه در سال ۱۳۵۳ به وسیله سرمایه‌داری به نام بهبهانی تأسیس شد. پس از انقلاب، کارخانه مصادره شد و بهبهانی به امریکا رفت و کارخانه تا سال ۱۳۸۲ به وسیله بانک صنعت و معدن اداره گردید. در سال ۱۳۸۲، بالاخره نیش خصوصی‌سازی به تن کارخانه خورد و به جز ۲۳ درصد سهام که همچنان در اختیار بانک صنعت و معدن باقی ماند بقیه سهام به چهار سرمایه‌گذار فروخته شد که از این مقدار عمده آن که ۲۶ درصد بود به اسدالله پیشدار رسید که همین وی را به مدیرعامل شرکت تبدیل کرد. قیمت واقعی کارخانه توسط کارشناسان ۲۵ میلیارد تومان تخمین زده شده بود. اما قیمت واگذاری به سرمایه‌گذاران ۷/۸ میلیارد تومان تعیین گردید که از این مبلغ ۱۲۵ میلیون نقد پرداخت گردید

و مقرر شد که بقیه به صورت اقساط پرداخت گردد که تا این تاریخ حتی یک قسط آن هم پرداخت نشده است. درباره سهامداران و مدیرعامل از کارگزاران پرس و جو شد که اکثریت آنان هیچ‌یک از سهام‌داران و مدیرعامل را ندیده‌اند. تعداد معدودی از آنان که پیشدار را می‌شناختند می‌گفتند:

– قبلاً در کار خرید و فروش ضایعات بوده است. اولین کاری هم که کرد فروش ضایعات کارخانه و چیزهایی تحت عنوان ضایعات بود.

سؤال شد که کارخانه زمانی که به وسیله پیشدار و دیگر شرکا خریداری شد از نظر مواد اولیه در چه شرایطی بود؟

– به لحاظ مواد اولیه کارخانه چنان تأمین بود که بلافاصله قرارداد ساخت ۱۸۰۰ یخچال را با کمیته امداد بست که پس از تولید و تحویل ۸۰۰ یخچال به کمیته امداد تولید را متوقف کردند و این در حالی بود که پول تمام یخچال‌ها را پس از عقد قرارداد دریافت کرده بودند. فقط مانده بود ۱۵۰ میلیون تومان که بعداً که کارخانه تعطیل شد خود کارگران اقدام به اخذ آن کردند. از این مبلغ، ۷۰ میلیون سهم کارگران بود که بابت بخشی از حقوق معوقه به کارگران توسط نمایندگانشان پرداخت گردید و مابقی را کمیته امداد با توافق استانداری استان به حساب کارفرما واریز کرد. اکنون کارخانه با کمیته امداد بر سر تحویل مابقی یخچال‌ها یا پس دادن بقیه پول، مشکل دارد. به هر حال به لحاظ مواد اولیه هیچ کمبودی وجود نداشت. ما هنوز هم هیچ توجیه مالی و فنی تا آن جا که اطلاع داریم برای توقف تولید به ذهنمان نمی‌رسد.

در زمان تحویل کارخانه به سهامداران آیا یخچال تولید شده در انبار کارخانه وجود داشت؟

– بله. ۳۰۰۰ یخچال تولید شده در انبارهای شرکت بود که بلافاصله پس از تحویل کارخانه توسط پیشدار فروخته شد.

با توجه به چنین وضعی که پیش آمده است شرایط فعلی کارخانه و چشم‌انداز آینده آن را چگونه می‌بینید؟

– در یک روزنامه چند ماه پیش نوشته شده بود که پیشدار درصدد است شرکت دیگری ایجاد کند. البته این مسأله برای ما به طور کامل روشن نیست. همین قدر می‌دانیم که در جاده مخصوص کرج یک سوله خریداری کرده است که به نام همسرش است و زمانی که تجهیزاتی از خارج وارد بندرعباس می‌شود فقط کمی از آن به کارخانه آورده می‌شود و بخش عمده آن به همان انبار جاده مخصوص منتقل می‌شود. اکنون کارخانه و زمین ۳۰ هکتاری آن و پرس‌ها و دیگر تجهیزات آن ده‌ها میلیارد قیمت دارد. با توجه به برخوردی که از سوی سهامداران با کارگران می‌شود به نظر می‌رسد می‌خواهند آنقدر کارگران را سر بدوانند تا خسته شوند و عطای کارخانه را به لقای آن ببخشند و بگذارند و بروند. آنگاه فروش کارخانه به تعطیلی کشانده شده و ورشکسته به لحاظ قانونی بلا مانع و قابل توجیه است. آخر یکی از مواد قرارداد منعقد مابین سهامداران و شرکت آتیۀ دماوند (واگذارکننده شرکت‌های تحت پوشش بانک صنعت و معدن به بخش خصوصی) این است که در صورت تعطیلی عمدی کارخانه از سوی سهامداران شرکت آتیۀ می‌تواند قرارداد را فسخ و یا سهام شرکت را به سهامدارانی دیگر واگذار کند. به نظر می‌رسد پیشدار با خسته کردن کارگران قصد دارد این ماده را دور بزند. که البته ما با تمام بدبختی‌ها تاکنون موفق شده‌ایم به مقاومت خود ادامه دهیم.

امیدواریم بتوانید خستگی را خسته کنید. پس به نظر شما آن‌ها قصد فروش کارخانه را دارند؟ آیا احتمال نمی‌دهید که تعطیلی کارخانه دلایل دیگری هم داشته باشد؟

– آخر وقتی که هیچ توجیه مالی و فنی و حتی نبود تقاضا برای تعطیلی کارخانه وجود ندارد، چه طور توقع دارید ما به چیز دیگری جز این مسئله

فکر کنیم؟ در حالی که برای فروش توجیه خوبی وجود دارد. با فروش لاشه لاشه آن - که احساس می‌کنیم که تکه تکه‌های بدن ما و خانواده‌هایمان را می‌خواهند بفروشند - و در نهایت فروش ۳۰ هکتار زمین، آن هم در ۱۰ کیلومتری مرکز استان، کنار جاده بین‌المللی، سرمایه‌کلانی به جیب می‌زنند. با توجه به این مسئله بعید نیست سوله‌ای را که در جاده مخصوص کرج خریده‌اند مقدمات کار تولیدی یا تجاری جدیدی باشد که پس از فروش کارخانه ما، پولمان را در آن جا به کار اندازند.

عدم توانایی رقابت کالای تولیدی داخل با مشابه خارجی آن چه به لحاظ قیمت و چه به لحاظ کیفیت یکی از توجیهاتی است که درباره تعطیلی کارخانه‌ها تکرار می‌کنند. در این باره از کارگران، به ویژه از چند تن از کارگران ماهر و متخصص سؤال شد که کارخانه با وجود چنین تجهیزاتی آیا قابلیت ارتقای سطح کیفی و کمی تولید را دارد؟

- کارخانه به جز موتور کلیه قطعات مورد نیاز را خود تولید می‌کرد. ظرفیت اسمی تولید ۱۰۰ هزار دستگاه در سال است اما عملاً حداکثر تولیدی که داشته‌ایم ۴۸ هزار دستگاه بوده است. در واقع هیچ‌گاه از ظرفیت واقعی تولید استفاده نشد. پس، مسئله عدم توانایی افزایش تولید حرف بی‌ربطی است. زیرا امکان مادی آن وجود دارد. درباره بالا بردن کیفیت تولید تنها به یک مورد اشاره می‌کنم و آن هم تولید ۳۰ دستگاه یخچال سایدبای ساید در ماه‌های آخر بعد از واگذاری کارخانه بود. که مورد تأیید کارشناسان صنایع هم قرار گرفت و این کار علی‌رغم خواست مدیریت و با ابتکار و پافشاری خود ما انجام گردید. جالب این است که برای تولید این نوع یخچال باید اصلاحاتی در برخی از تجهیزات صورت می‌گرفت. اما ما حتی بدون این اصلاحات و صرفاً با ابتکارات خودمان این کار را کردیم. برخی از کارها را هم حتی با دست انجام دادیم. همه ما تلاش مان را کردیم تا ثابت کنیم که کارخانه قابلیت بالا بردن کیفیت تولید را

دارد. چون همان موقع زمزمه‌های واگذاری کارخانه با این توجیه شروع شده بود که کارخانه چنین قابلیت‌هایی ندارد. ما تضمین می‌دهیم چنانچه اندکی اصلاحات در برخی تجهیزات صورت بگیرد - که البته هزینه زیادی هم ندارد - ما قادر به رقابت با خیلی از کالاها هستیم. این چیزی است که ما می‌توانیم در عمل ثابت کنیم.

کارگر دیگری می‌گوید:

- این کارخانه حتی می‌تواند غیر از یخچال چیزهای دیگری هم تولید کند. مثلاً ما از انواع بخاری‌های گازسوز، تعدادی را برای نمونه ساختیم. اما پس از واگذاری کارخانه این مسئله هم مثل خیلی چیزهای دیگر فراموش شد. درباره مسئله عدم تقاضا که این همه روی آن مانور می‌دهند باید بگوییم که این هم حرف بی‌ربطی است. ما طی این سال‌ها هیچ وقت ندیدیم که تولیداتمان برای مدت طولانی در انبار مانده باشند. تولیدات ما حتی صادر هم شده است، به ویژه به عراق و افغانستان. می‌گویند مگر این کشورهای عقب مانده تولیدات ما را بخرند! بعد که آب زیر پوستشان افتاد می‌روند یخچال‌کره‌ای می‌خرند! ما می‌گوییم فعلاً که در آن جا برای یخچال ما تقاضا وجود دارد چه اشکال دارد که یخچال خوب و ارزان برایشان بسازیم. هر وقت هم که آب زیر پوستشان افتاد، ما هم آب زیر پوست یخچال‌هایمان می‌اندازیم.

یک کارگر اخراجی می‌گوید:

- بیاییم جور دیگری به قضیه نگاه کنیم، ما هم قبول داریم که خیلی از کالاهای خارجی هم ارزان‌تر و هم با کیفیت‌تر از کالاهای ایرانی است. بر منکرش لعنت! خود من هم اگر پول داشته باشم می‌روم جنس خارجی می‌خرم. اما سؤال اینجاست که چرا اینجوری شده است؟ کی مقصر است؟ کارگرها؟ یا آن‌هایی که منافعشان در این بوده است که این اتفاق بیفتد؟ باید توی سر جنس ایرانی زده شود تا او که انحصار واردات فلان جنس را دارد

بتواند جنس‌اش را در اینجا با هر قیمتی که عشق‌اش بکشد قالب کند. مثلاً الآن چند سال است که روزنامه‌ها دارند فریاد می‌زنند که با مبلغ سود یک سال واردات شکر می‌توانیم پروژه نیمه تمام رها شده توسعه نیشکر را تمام کنیم. پروژه‌ای که می‌تواند ما را تبدیل به صادرکننده شکر کند، کلی هم اشتغال ایجاد کند، حالا از صنایع جانبی‌اش بگذریم. خوب چرا این اتفاق نمی‌افتد؟ آن کسی که نمی‌گذارد، مگر چه قدر زور دارد؟ بلایی که سر اینجا آورده‌اند، سر کارخانه پارسیلون خرم‌آباد نیز دارند می‌آورند. سر صنایع نساجی آمده و دارند می‌آورند و سر خیلی از کارخانه‌ها آمده و دارد می‌آید. به نظر من، علت اصلی آن همین است. مسئله را الکی دارند می‌پیچانند تا ما سرگیجه بگیریم. نفهمیم چی به چی هست. مسئله دو دو تا چهار تا است. خیلی ساده، یک چیزی هست که نمی‌گذارد من کارگر برای نیاز واقعی تولید کنم، چون اخوی ایشان، عموزاده ایشان، نمی‌خواهد کالاهای وارداتی که انبارهایش را پر کرده است روی دستش بماند. به طور خلاصه سود در واردات است نه تولید برای رفع نیاز مردم.

کارگر دیگری می‌گوید:

— این کاملاً درست است. اما این اتفاق یک شبهه که نیفتاده است. مواد اولیه‌ای که من با آن یخچال تولید می‌کنم همان بلایی سرش آمده که سر یخچال من آمده است. همین طور ابزاری که من با آن کار می‌کنم، ماشین‌آلات، لوازم یدکی و... ببینید همه این‌ها زنجیروار به هم متصل هستند و این اتفاق یک دفعه که نیفتاده است. اما قبول دارم که منافع بعضی‌ها در بدبختی ماست.

### درباره کارگران کارخانه

تعداد کارگران کارخانه قبل از فروش آن به بخش خصوصی ۳۳۰ نفر بود. اولین اقدام پیشدار پس از تحویل کارخانه، اخراج ۱۰۰ تن از آنان بود که

در راستای همان سیاست تعدیل انجام گرفت. بی‌خود نبود که سیاست نئولیبرالیسم در ایران به سیاست تعدیل موسوم گردید. از تمام آن چه که طرفداران این سیاست وعده داده بودند فقط تعدیل نیروی انسانی آن نصیب ما شد. یکی از کارگران علت اخراج‌ها را اجرای خصوصی‌سازی می‌دانست. اما یک کارگر اخراجی معتقد است:

- مگر کارگران شهرداری‌ها را که اخراج کردند بخش خصوصی بودند، مگر کارگران فولاد اهواز که به صورت تک تک از شرکت‌هایی چون ایران خودرو و... اخراج شدند و می‌شوند، بخش خصوصی هستند؟ یا همین طور کارگران اخراجی ویتانا؟ الآن عدم امنیت شغلی، همه کارگران ایرانی را - چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی - تهدید می‌کند. به خصوص پس از طرح اصلاحیه قانون کار که برای اخراج کارگران رسمی طراحی شده است، این تهدید خیلی جدی‌تر شده است. یعنی برای اخراج کارگران به کارفرمایان مجوز می‌دهند که پس از اخطار کتبی، کارگران را اخراج کنند. اگر فعلاً تیغ بی‌رحم اخراج بر سر کارگران برخی کارخانه‌ها فرود نیامده است، مثل کارخانه‌های ماشین‌سازی، فولاد مبارکه... به این علت بوده است که اولاً سودآوری این کارخانه‌ها فعلاً بسیار زیاد است، دوماً چند سال است که این کارخانه‌ها کارگر جدید استخدام نکرده‌اند، در حالی که طی این چند سال کارگران زیادی بازنشسته یا بازنشسته شده‌اند و از طرفی از اعتراض کارگران به خاطر اهمیت زیاد کارگری در این بخش‌ها وحشت دارند. در برخی جاها کارفرمایان و مدیران این بخش‌ها در چند سال اخیر کارگران قراردادی و پیمانی را به جای کارگران بازنشسته یا بازنشسته شده استخدام کرده‌اند. اما از رسمی شدن آنان که قرار بوده بعد از ۵ سال انجام شود سر باز زده‌اند. اصلاحیه قانون کار هم که دارد به کمکشان می‌آید. ضمن آن که جدی‌تر شدن تهدید اخراج متأسفانه روی اعتراضات کارگری تا حدودی تأثیر منفی گذاشته است. الآن وضع طوری شده که

کارفرمایان کارگران را برده‌هایی می‌دانند که فاقد هرگونه حق و حقوق طبیعی‌اند و کارفرمایان بزرگوارانه و از روی ترحم مزیت شاغل بودن را به آنان اعطا می‌کنند. الآن وضع طوری شده است که اگر کارفرمایان کارگری را اخراج نمی‌کنند بابت این بزرگواری و فداکاری خود کلی منت سرش می‌گذارند.

اکنون تعداد کارگران رسمی کارخانه یخچال‌سازی ۲۰۰ نفر و کارگران قراردادی ۳۰ نفر هستند، با سابقه کار از ۱۰ سال به بالا، با تعدادی از این کارگران قرارداد ۱ ماهه بسته‌اند، یکی از همین کارگران در حالی که هراس ناشی از تصور بیکاری صدایش را می‌لرزاند می‌گفت:

– امروز ۲۴ دی ماه است و قرارداد من به پایان رسیده است. من ۲ سال است که از دواج کرده‌ام و زخم باردار است. فکر این‌که کارخانه راه نیفتد یا قرارداد مرا تمدید نکنند کاری با من کرده است که شب‌ها خوابم نمی‌برد. من نمی‌خواهم مثل برخی از همکارانم، خانواده‌ام را از دست بدهم، نمی‌خواهم خلاف کنم و مثل چند نفر که می‌شناسمشان از زندان سر دربیورم. الان برای من بازگشت به کار از هر خواسته دیگری مهم‌تر است. درباره حقوق معوقه کارگران سؤال می‌شود، کارگران می‌گویند:

– از بهمن ماه سال ۸۳ حقوق دریافت نکرده‌ایم. هر کارگری ۲ تا ۶ میلیون تومان از شرکت طلب دارد (البته به همین میزان هم کارگران به این و آن مقروض هستند). در سال ۸۴ شرکت ۲ میلیارد تومان وام جهت پرداخت حقوق معوقه و بدهی شرکت به تأمین اجتماعی و نیز به منظور فعال نمودن کارخانه دریافت کرد. از این مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان به کارگران پرداخت گردید، ۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان مابقی ناپدید شد. می‌گویند مقداری از پول را بانک پرداخت‌کننده وام به جای بدهی قبلی برداشته است. وضعیت بیمه کارگران چگونه است؟

– کارفرما ۱ میلیارد و ۱۵۰ میلیون تومان به تأمین اجتماعی بدهکار

است. تأمین اجتماعی هم که دیواری کوتاه‌تر از کارگران پیدا نکرده بود، بدون آن‌که برای کارفرما مشکلی به وجود آورد بیمه کارگران را قطع کرد. حالا شما تصور کنید کارگری که ۲ سال حقوق نگرفته است و در این وانفسای بیکاری هیچ درآمد دیگری هم ندارد، اگر زن و بچه‌اش مریض شود چه خاکی باید به سرش کند. من کارگری از همین کارخانه را می‌شناسم که بچه‌اش ۳ روز تمام مریض بود و چون هیچ‌کس دیگری نبود که قبلاً از او پول قرض نکرده باشد، نتوانسته بود جگرگوشه‌اش را به دکتر ببرد. بعد از چند روز که او را دیدم برای چند لحظه او را شناختم. او داغان شده بود.

طبیعی‌ترین واکنش انسان پس از شنیدن چنین خبری ابراز تأسف است، اما برای درک عمیق احساس این کارگر و زنش در آن شرایط آدم باید بتواند برای یک لحظه هم که شده خودش را به جای او بگذارد. آیا می‌توانیم؟

### مبارزات کارگران

تولید کارخانه بدون هیچ توجیهی از بهمن ماه ۱۳۸۳ متوقف شد و با واکنش‌های اولیه کارگران مواجه گردید. این واکنش‌ها به صورت تجمع، تحصن، نامه‌نگاری، نصب پلاکارد، طومارنویسی و از این قبیل بروز یافت. این تحرکات و اعتراضات ابتدا در داخل کارخانه روی می‌دادند، اما به تدریج که کارگران از این قبیل اعتراضات نتیجه نگرفتند، تحصن‌ها، تجمع‌ها و راه‌پیمایی‌ها به بیرون کارخانه کشانده شد. از جمله چند بار تجمع در مقابل اداره کار و امور اجتماعی، استانداری، اداره صنایع و چند راه‌پیمایی با حمل پلاکارد در خیابان‌های اطراف استانداری. چند بار هم جاده مقابل کارخانه که جاده اصلی ترانزیت (تهران - جنوب) به شمار می‌رود نیز توسط کارگران مسدود گردید. تا بالاخره در تیر ماه ۱۳۸۴ که

بار دیگر کارگران جاده را بسته بودند با مداخلهٔ پلیس ضدشورش این حرکت به درگیری انجامید. در این درگیری که به مدت ۳ ساعت به طول انجامید زدوخورد شدیدی بین کارگران و پلیس روی داد. بسیاری از کارگران زخمی شدند که جراحات برخی از آنها شدید بود. ۴۰ نفر از کارگران نیز دستگیر شدند که چند شب را در بازداشت به سر بردند. ۶ نفر از دستگیرشدگان به ۲ سال زندان تعلیقی و ۷۰ ضربه شلاق محکوم گردیدند. کارگران می‌گفتند:

– ما که چیزی جز حق قانونی مان را نمی‌خواستیم مجرم و محکوم شدیم، اما کارفرمایی که قانون را زیر پا گذاشته بود مجرم نبود. آیا به تعطیلی کشاندن کارخانه جرم نیست؟ آیا پرداخت نکردن حقوق کارگران جرم نیست؟ آیا پرداخت نکردن حق بیمهٔ کارگرانی که پول ندارند زن و بچه‌شان را درمان کنند جرم نیست؟ فروش اموال کارخانه جرم نیست؟ دروغ گفتن جرم نیست؟ در این موارد کک دولت نمی‌گزد. اما به محض آن‌که کارگران برای گرفتن حق قانونیشان دست به اعتراض می‌زنند دولت یادش می‌افتد که وظیفه‌اش ایجاد نظم و امنیت است! و آشوبگران را باید سرکوب کرد! اما این آشوبگران همان‌هایی هستند که پیغمبر گفته است باید دستشان را بوسید. اما فعلاً مصلحت این است که به این دست‌ها دست‌بند بزنند.  
یک کارگر اخراجی می‌گوید:

– دولت با دست و دلبازی وام‌های کلانی و احتمالاً به بهانهٔ پرداخت حقوق معوقهٔ کارگران و ترغیب سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی به کارفرماها می‌دهد. اما این‌که این پول‌ها سر از کجا درمی‌آورد، پیگیری نمی‌کنند. این‌که از پولی که به کارفرما داده می‌شود چه مقدارش به کارگران و پرداخت حق بیمه‌شان اختصاص می‌یابد، دولت پیگیری نمی‌کند. اما به محض آن‌که ما نسبت به حیف و میل این پول‌ها که حق ماست اعتراض می‌کنیم، دولت به جای آن‌که خوشحال شود که ما به جای او حساسیت

نشان می‌دهیم و پیگیری می‌کنیم، ناگهان یادش می‌افتد که وظیفه اصلی‌اش حفظ نظم و امنیت است. که معنی‌اش خفه کردن صدای حق طلبانه ماست. کارگران را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد، مجروح و دستگیر می‌کنند، به حبس تعلیقی محکوم می‌کند و تعهد می‌گیرد که در صورتی که به ساحت مقدس سرمایه‌داری تعرض شود احکام تعلیقی به اجرا درمی‌آیند. بنابراین، دولت هم از لحاظ مالی با دادن وام‌های کلان و هم از لحاظ امنیت با سرکوب ما آشوبگران! سرمایه‌داری را مورد حمایت کامل قرار می‌دهد. آیا دولت حاضر است یک بار یکی از این کارها را به خاطر ما انجام دهد؟ بنابراین، آیا ما حق نداریم که دولت را دولت سرمایه‌دارها - چه دولتی و چه خصوصی - بدانیم؟ آیا حق داریم که دولت را دولت خودمان ندانیم؟! کارگری می‌گوید:

هنگامی که ما با اتوبوس برای تجمع در مقابل مجلس عازم تهران بودیم، پلیس و نیروهای امنیتی ما را از گردنه زاغه بازگرداندند. کارگر اخراجی می‌گوید:

این موضوع صرفاً محدود به کارگران یخچال‌سازی نمی‌شود. کارگران خاتون‌آباد شهر بابک که چند روز دیگر (۴ بهمن) سالگرد آن‌ها می‌باشد به جرم اعتراض به اخراج، به گلوله بسته شدند. تازه‌ترین مورد هم تیراندازی به کارگران فرش البرز است. ما هنوز شیرفهم نشده‌ایم که این مستضعف و اقشار آسیب‌پذیر که این‌ها خود را دولت آن‌ها می‌دانند چه کسانی هستند؟ کاش ما هم فلسطینی و لبنانی و افغانی بودیم تا دولت یک ذره هم از ما دفاع می‌کرد. نمی‌گوییم از آن‌ها نباید دفاع کرد. ما هم دلمان برای آن‌ها کباب است، ما نمی‌گوییم چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. می‌گوییم چراغی که به مسجد رواست به خانه هم روا باشد.

## اولین تجمع و تحصن در تهران

سرانجام کارگران پس از قریب به ۲ سال مبارزه توأم با درد و رنج و تهدید، پس از آن همه وعده و وعیدها، دست رد به سینه زدن‌ها و سرگردانی‌های فرساینده، پس از آزمودن تمام راه‌های قانونی و آن همه طومار نوشتن‌ها، نامه‌نگاری‌ها و شکایات بی‌پاسخ، پس از تجمع و تحصن‌های بی‌نتیجه در برابر هر جایی که به فکرشان رسیده بود و بالاخره پس از کسب تجارب بسیار، سرانجام اتحاد و همبستگی بر تفرقه، تردید و توهم غلبه کرد و در روز شنبه ۲۲ دی ماه ۸۵ کارگران در محل کارخانه تجمع کردند. این تجمع بلافاصله به یک مجمع عمومی تبدیل گردید که در آن صبح سرد و بارانی، در کنار آتشی که جلو کارخانه برافروخته بودند، برپا شد. در این مجمع عمومی که تا ظهر به طول انجامید، پس از جمع‌بندی و تحلیل تجارب و دستاوردهای ۲ سال فعالیت و تلاش، در نهایت کارگران به این نتیجه رسیدند که باید آستین‌ها را بالا بزنند و دست بر زانوی خود زنند. جنبش آنان اینک از کناره‌های خود لبریز شده بود و چیزی را که خود زندگی به آنان پیشنهاد کرده بود به کار بستند. ۴۶ تن از کارگران شبانه راهی تهران شدند تا سرنوشت خود را تعیین کنند. با عزمی چنان جزم و اراده‌ای چنان استوار که این بار نتوانستند برخلاف دفعات قبل مانع از عزیمت آنان شوند، یا اتوبوسشان را در بین راه متوقف و مجبور به بازگشت نمایند. کارگران مصمم بودند که تا تحقق تمامی خواسته‌هایشان به تحصن در دفتر شرکت در تهران ادامه دهند. روز یکشنبه ۲۴ دی کارگران در محل دفتر شرکت واقع در خیابان مطهری، خیابان اکبری، کوچه آزادی، پلاک ۱۲ تجمع کردند. چند نفری از سوی کارگران با مسئولین حاضر در شرکت گفتگو کردند و خواستار دیدار با اسدالله پیشدار شدند. مسئولین ابتدا گفتند: مدیرعامل به دفتر مرکزی نمی‌آید. ایشان کسالت دارند و در منزلشان هستند. کارگران تهدید کردند که اگر پیشدار در جمع کارگران حاضر نشود برای عیادت به منزلش خواهند

رفت. چندی نگذشت که فردی بدون آن که حرفی بزند وارد شرکت شد. این فرد، پیشدار بود. پس از چند دقیقه کارگران دسته‌جمعی به دفتر پیشدار که در طبقه سوم ساختمان بود رفتند. پیشدار ابتدا اظهار می‌کرد که قلبش ناراحت است، بعد گفت: من کاره‌ای نیستم و مجمع عمومی سهام‌داران بایستی تصمیم بگیرد. اما کارگران به خوبی می‌دانستند که همه کاره شرکت اوست و تمام این ادا اطوارها برای سردواندن آنهاست. آنها هم یکصدا گفتند: خیلی خوب ما هم تا تشکیل مجمع عمومی همین جا می‌مانیم، ما آمده‌ایم که برای همیشه کار را یکسره کنیم. گفتگوی کارگران با مدیرعامل تا ساعت ۱/۵ بدون نتیجه ادامه یافت. زمانی که پیشدار قصد رفتن کرد، کارگران مانع شدند و گفتند تا فردا که مجمع عمومی برگزار می‌شود شما هم نزد ما خواهید ماند. پیشدار با مشاهده جدیت و قاطعیت کارگرانی که مصمم بودند دیگر فریب نخورند با پلیس تماس می‌گیرد و می‌گوید که او را به گروگان گرفته‌اند. پس از چند لحظه یک سرهنگ پلیس به همراه یک نیروی امنیتی وارد شرکت می‌شوند و به گفتگو با کارگران می‌پردازند. کارگران با همان قاطعیت از مطالبات و تصمیم خود دفاع می‌کنند. در نهایت پیشدار در حضور پلیس کتبا متعهد می‌گردد که فردا صبح به اتفاق همه سهامداران مراجعت کند. کارگران شب را در دفتر پیشدار خوابیدند. این در حالی بود که بیشترشان پولی برای تهیه شام نداشتند. مدیرعامل شرکت هم اقدامی برای تهیه غذای کارگران انجام نداد. کارگران می‌گفتند: به ما غذا بدهید، پولش را از حقوقمان کم کنید. نهایتاً کارگران مجبور شدند از هم‌ولایتی‌های خود در تهران پول قرض کنند.

فردا صبح، دوشنبه ۲۵ دی ماه پنج سهامدار شرکت به اتفاق مدیرعامل در دفتر حاضر شدند و جلسه خود را برگزار کردند. پلیس و نیروهای امنیتی هم در محل حضور یافتند. پیشدار پس از پایان جلسه به

کارگران گفت: شما می‌توانید بروید تا ۱۵ روز دیگر تمام حقوق معوقه‌تان را پرداخت خواهیم کرد. نماینده کارگران در پاسخ گفت: یا تمام مطالبات عقب‌افتاده ما را بپردازید و کارخانه را برای تولید راه بیندازید، یا استعفا بدهید و فعلاً نفری ۱ میلیون تومان علی‌الحساب به کارگران بپردازید تا ما با در دست داشتن استعفانامه شما تکلیف کارخانه و بقیه مطالبات را روشن کنیم. در نهایت، پس از گفتگوی توام با فریاد اعتراض کارگران، صاحبان کارخانه با توجه به قاطعیت کارگران جان به لب رسیده در طرح مطالباتشان، ناچار شدند در نامه‌ای خطاب به استانداری لرستان ضمن پذیرش مسئولیت خود در پرداخت مطالبات کارگران، استعفای خود را اعلام کنند. و نیز چکی به مبلغ ۵۰ میلیون تومان به عنوان علی‌الحساب در وجه کارگران صادر نمایند.

شایان ذکر است که در هر ۲ روز تجمع، محسن حکیمی و بهرام دزکی از اعضای «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» در تجمع کارگران حضور یافتند و ضمن اعلام حمایت از آنان ضرورت ارتباط و همبستگی با کارگران بیکار و اخراجی کارخانه‌های مشابه در سایر شهرها برای برپایی جنبش سراسری کارگران اخراجی و بیکار و قراردادی و عزیمت از این جنبش برای ایجاد تشکل سراسری طبقه کارگر را برای کارگران تشریح کردند. «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، اطلاعیه‌ای نیز به همین مضمون در حمایت از کارگران یخچال‌سازی به تاریخ ۲۵ دی ماه صادر نمود.

کارگران به خرم‌آباد مراجعت کردند و استعفانامه را به استانداری تسلیم کردند، اما معلوم شد که چک صادر شده بی‌محل است، و در واقع حساب شرکت مسدود است. در پی اطلاع کارگران از این نیرنگ سرمایه‌داران، حدود ۱۴۰ نفر از کارگران یکشنبه ۱ بهمن ماه عازم تهران شدند. اما بارش برف و مسدود شدن جاده کارگران را مجبور به بازگشت

کرد. قبل از آن که متفرق شوند، مقابل ترمینال مسافربری تجمع نمودند. و قرار گذاشتند که فردا شب برای حرکت به تهران در همین محل جمع شوند و تأکید گردید تا حصول نتیجه قطعی از تهران بازنگردند.

### دومین تجمع و تحصن در تهران

فردا شب همان گونه که پیش بینی شده بود کارگران پر تعدادتر، مصمم تر، آماده تر و متحدتر از همیشه عازم تهران شدند. صبح روز سه شنبه سوم بهمن غریو فریاد خشم آلود کارگران جان به لب رسیده در خیابان بخارست طنین انداز شد. کارگران با نزدیک شدن به دفتر شرکت آتیه دماوند یک صدا شعار می دادند: آتیه دماوند ضد کار و کارگر، مرگ بر سرمایه داری. پلاکاردهای اعتراض آمیز کارگران به در و دیوار دفتر شرکت نصب گردید و کارگران در خیابان، مقابل دفتر در حالی که به شعار دادن ادامه می دادند، تجمع کردند. ساعتی بعد رئیس حراست شرکت به وسیله یکی از نگهبانان از نمایندگان کارگران درخواست کرد که به منظور مذاکره به دفترش بروند. اما کارگران دسته جمعی به کریدور طبقه سوم رفتند و خواستار حضور مدیرعامل در جمع خود شدند. قدیری رئیس حراست در جمع کارگران حضور یافت و سعی کرد کارگران را مجاب کند که با چنین وضعی مذاکره امکان پذیر نیست، اما یکی از نمایندگان کارگران با صدای بلند گفت:

لحظه لحظه زندگی ما کارگران در ۲ سال گذشته با درد و رنج و بدبختی همراه بوده است، ما هم موافقیم که شما با نمایندگان ما مذاکره کنید، ما هم معتقدیم مذاکره در چنین شرایطی ناممکن است. اما برای آن که شما درک درستی از زندگی ما و خواسته های ما داشته باشید، باید قبل از جلسه با نمایندگان ما، به حرف های تک تک ما گوش کنید. حتی اگر این حرف ها تا شب هم طول بکشد شما برای شنیدنشان در مقایسه با رنجی که ما برده ایم کار زیادی نکرده اید.

یکی از کارگران نسخه داروی فرزندش که چند روزی بود به خاطر بی‌پولی در جیبش مانده بود را به صورت قدیری پرتاب کرد و در حالی که به سمت او هجوم می‌برد فریاد زد:

می‌دانی این نسخه چند روز است که در جیب من است؟

واکنش خونسردانه قدیری باعث برافروختن خشم کارگران شد. قدیری که مضروب شده بود از جمع کارگران گریخت و این بار توکلی مشاور و معاون مدیرعامل که سابقاً هم از مدیران کارخانه یخچال‌سازی بوده است در جمع کارگران حاضر شد و سعی کرد ضمن ابراز تأسف از وضعی که برای کارگران پیش آمده و ابراز همدلی با آنان، جو متشنج و ملتهبی که ساختمان دفتر را فرا گرفته بود، اندکی آرام کند. اما مذاکره با او هم بی‌نتیجه بود. نهایتاً کارگران به محوطه پارکینگ در طبقه اول بازگشتند و اعلام کردند که تا تحقق تمام مطالباتشان به هیچ‌یک از کارکنان شرکت (به استثنای زنان) اجازه خروج نخواهند داد. آنگاه نمایندگان کارگران قطعنامه‌ای را نوشتند که پس از قرائت توسط یکی از نمایندگان به امضای ۱۸۱ نفر کارگر حاضر در محل رسید. متن قطعنامه به این شرح است:

بدین وسیله ما امضاکنندگان ذیل، کارگران یخچال‌سازی لرستان، ضمن تعیین و انتخاب نمایندگان خود، مطالبات خود را به شرح زیر اعلام می‌کنیم و می‌خواهیم که در اسرع وقت و با عنایت به اولویت‌های حیاتی آن، نسبت به برآورده کردن آن‌ها اقدام عاجل انجام گیرد. خواسته‌های ما به ترتیب اولویت عبارتند از:

۱- پرداخت تمامی حقوق، مزایا، عیدی و پاداش معوقه به طور کامل.  
 ۲- انتقال کارخانه از صاحبان فعلی به صاحبان با کفایت به علت نقض تعهدات مندرج در قرارداد فیما بین شرکت سرمایه‌گذاری آتیه دماوند و سهامداران.

۳- جلوگیری از تعطیلی کارخانه و فعال نمودن مجدد آن.

۴- تا زمان انتقال کارخانه به صورت قطعی به سهامداران جدید، کلیه حقوق کارگران به طور منظم پرداخت گردد. این امر از وظایف شرکت آتیۀ دماوند است.

۵- بازگشت به کار کارگران اخراجی.

۶- لغو قراردادهای موقت.

۷- پرداخت حق بیمه و صدور دفترچه درمانی.

لازم به ذکر است که تا زمان تحقق تمام مطالبات فعلاً بند ۱ باید ظرف ۱۰ روز اجرا گردد.

«کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» نیز با انتشار بیانیه‌ای برای حمایت از کارگران فراخوان داد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است:

خواست کارگران یخچال‌سازی لرستان خواست بخش وسیعی از کارگران ایران است. هم‌اکنون کارگران ده‌ها کارخانه بزرگ و کوچک به همین وضعیت دچارند. سرنوشت کارگران یخچال‌سازی سرنوشت همه این کارگران است. علاوه بر این، این سرنوشت در انتظار بسیاری از کارگران شاغل اعم از رسمی و قراردادی نیز هست. هر روز خیل وسیعی از کارگران به خیابان پرتاب می‌شوند و به جمع کارگران بیکار و اخراجی می‌پیوندند. تنها راه نجات ما از این همه بی‌بشت و پناهی و سیه‌روزی کمک به یکدیگر است. برای حمایت از کارگران یخچال‌سازی لرستان به پا خیزیم. به یاری آنان بشتابیم تا فردا آنان نیز به کمک ما بیایند. هر کمکی، هرچند ناچیز، به این کارگران پشت‌گرمی و اعتماد به نفس می‌دهد و همین امر در پایداری و استقامت آنان برای رسیدن به خواست‌هایشان نقش بسیار مهمی دارد. به یاد داشته باشیم که برای رهایی از دوزخی که نظام سرمایه‌داری برای کارگران آفریده است ما کارگران هیچ راهی جز اتحاد و همبستگی و در نهایت ایجاد تشکل سراسری و ضد سرمایه‌داری طبقه

کارگران نداریم.

در این هنگام پلیس و نیروهای امنیتی سر رسیدند و خواستار مذاکره با نمایندگان کارگران شدند اما از آنجا که اصرار داشتند تنها با ۲ تن از نمایندگان، حاضر به مذاکره هستند و از ورود یکی از نمایندگان به آسانسور به طرز تحریک آمیزی ممانعت کردند، باعث بروز واکنش کارگران شدند، که همین باعث آشفتگی و سپس درگیری با پلیس گردید. در این درگیری فرمانده نیروهای انتظامی که یک سرهنگ بود به دست کارگران مضروب شد. نیروهای پلیس به سمت در ورودی ساختمان، عقب نشینی کردند و در آنجا موضع گرفتند و بلافاصله با بی سیم خواستار اعزام نیروی بیشتر، و به ویژه نیروهای ضد شورش شدند. از ورود خبرنگارانی که برای تهیه گزارش به آنجا آمده بودند نیز ممانعت به عمل آوردند. یک گزارشگر زن با کمک فعالین کارگری تهران که در آنجا حضور داشتند موفق شد به جمع کارگران راه یابد. ساعتی بعد فتح الله حسنونند نماینده خرم آباد در مجلس و مرتضی موسوی رئیس مجمع نمایندگان استان لرستان سر رسیدند و در جمع کارگران به سخنرانی پرداختند که بیشتر به درد ستادهای انتخاباتی می خورد. آنان ضمن ابراز همدردی و همدلی با کارگران و ابراز تأسف از شرایطی که برای کارگران به وجود آمده است وعده دادند که مسائل آنان را پیگیری خواهند کرد. یکی از کارگران در پاسخ به نمایندگان مجلس گفت:

- این شرایط نتیجه سیاست هایی است که شما و همکاران قبلی تان با تصویب آن در وقوع آن سهیم هستید. گفتن این که این سیاست ها در دوره های قبلی مجلس تصویب شده است از نظر ما اصلاً قابل قبول نیست. رای به شما به معنی تایید نکردن کارهای قبلی ها بوده است. شما یا این سیاست ها را قبول دارید که در این صورت نماینده واقعی مردم نیستید. و یا کاری از دستتان ساخته نیست که در این صورت نمایندگان نالایقی هستید.

نمایندگان مجلس پس از کلی‌گویی‌های روده درازانه و حرافی‌های سفسطه‌آمیزی که چنگی که به دل هیچ‌یک از کارگران نزد، نهایتاً قول دادند که همان روز در جلسه‌ای با حضور نمایندگان کارگران و نیز مدیران شرکت تکلیف همه را روشن کنند. بلافاصله جلسه‌ای با همین ترکیب تشکیل گردید. از طرف کارگران ۳ نماینده به اضافه یکی از اعضای تشکل کارگری - که به گفته وی مجوزش ۱۸۱ نفری بود که در محوطه بودند - انتخاب گردیدند. این جلسه پرتنش به مدت ۷ ساعت به طول انجامید، مروج معاون استاندار لرستان نیز با تأخیر به جلسه آمد، خود استاندار هم به وسیله تماس تلفنی که گاه به گاه با او برقرار می شد در جریان بحث‌های جلسه بود. جلسه‌ای بود با بحث‌های خسته کننده و کش دار، با چاشنی مباحث پیچیده حقوقی که هدف از طرح‌شان خسته کردن نمایندگان کارگران بود و در نهایت مغلوب و مقهور کردن آنان و فرسودن توان مقاومتشان. اما کارگران، آگاه از اهداف و مقاصد نمایندگان سرمایه، نمایندگان راسخ، آشتی‌ناپذیر و آگاهی را برگزیده بودند که این حیل‌ها در آن‌ها بی‌تأثیر بود. صورت جلسه پیشنهادی مدیران شرکت از سوی کارگران با قاطعیت رد شد. صورت جلسه تعدیل یافته‌ای که از سوی مرتضی موسوی پیشنهاد شد نیز مورد پذیرش نمایندگان کارگران قرار نگرفت. نهایتاً مدیران - مطمئن از این که کارگران قادر به تنظیم صورت جلسه‌ای که به لحاظ حقوقی مستدل و مقبول باشد نیستند - پیشنهاد کردند که نمایندگان کارگران خود صورت جلسه‌ای که مورد قبولشان باشد را نوشته و پیشنهاد کنند. نمایندگان کارگران، برخوردار از اعتماد به نفسی که کارگران توشه راهشان کرده بودند، این پیشنهاد را توی هوا قاپیدند و در کمتر از ۱۰ دقیقه صورت جلسه‌ای را در هشت بند تنظیم کردند، که تمام بندهای قطعنامه در آن گنجانده شده بود. جای چون و چرا باقی نمانده بود. پس از سکوت سنگینی که یک چند بر فضای جلسه حاکم شد

بالاخره برخی حیران، برخی خشمناک و برخی مردد، صورت جلسه را امضا کردند.

نمایندگان کارگران صورت جلسه به دست با برق شادی در چشمانشان به جمع کارگران بازگشتند. اکنون هوا تاریک شده بود. یکی از نمایندگان بر سکویی رفت و ضمن تاکید بر ادامه همبستگی کارگران و پیگیری مطالباتشان، متن صورت جلسه را قرائت کرد و در پایان تأکید نمود که تنها ضامن اجرای این تعهدات فقط اتحاد و همبستگی کارگران با سایر کارگران قراردادی، بیکار و اخراجی در سراسر کشور برای ایجاد یک تشکل سراسری کارگری است.

### کلام آخر

هم اکنون که این گزارش منتشر می شود، کارگران کارخانه یخچال سازی مصمم تر از پیش در حال ادامه مبارزاتشان هستند، مبارزه برای تحقق تمامی مطالبات به حقشان، تا حصول نتیجه قطعی. بی شک، حمایت و دخالتگری مسئولان برخی فعالین کارگری به ویژه اعضای «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» در پیشبرد این مبارزات بی تأثیر نبوده است. جمعی از کارگران و فعالان کارگری جنوب کشور نیز طی اطلاعیه‌ای ضمن تبریک به کارگران یخچال سازی در کسب پیروزی‌ها و دست آورده‌هایشان، حمایت و همبستگی خلل ناپذیر و بی دریغ خود را با این کارگران اعلام کردند.

ابراز این همبستگی‌ها جای تعجب ندارد. بلایی که سیاست نئولیبرالی سرمایه‌داری بر سر این کارخانه و کارگران و خانواده‌هایشان آورده است، دیر یا زود بر سر همه کارخانه‌ها و کارگرانشان خواهد آمد و این غیر از آن بلای اصلی است که کلیت سرمایه‌داری در هر شکل دولتی و خصوصی آن، بیش از ۲ قرن است بر سر کل طبقه کارگر، در هر جای دنیا آورده

است که همان بهره‌کشی و استثمار است. الآن در همین لحظه چند صد کیلومتر این‌ورتر یا آن‌ورتر، در شهرهای دیگر، یا چند هزار کیلومتر آن‌ورتر در کشوری دیگر، هستند کارگرانی که حرف‌هایی می‌زنند که ما می‌زنیم و به نتایجی رسیده‌اند که اکنون ما رسیده‌ایم. در واقع یک درد مشترک به طور طبیعی و خود به خودی، همه ما کارگران جهان را، صرف‌نظر از رنگ پوست، زبان، جنسیت و عقیده متفاوتمان به هم پیوند داده است.

بنابراین، آیا این درد مشترک از ما یک مقاومت مشترک فراکارخانه‌ای، سراسری و حتی جهانی را نمی‌طلبد؟ آیا ما را به ضرورت اتحاد در قالب یک شکل‌کارگری سراسری ضد سرمایه‌داری نمی‌رساند؟ زیرا تنها و تنها از این راه می‌توانیم قدرت عظیم، تعیین‌کننده و دگرگون‌کننده طبقه کارگر را به میدان بیاوریم، تا یک بار برای همیشه سرنوشت خود را خود تعیین کنیم و به هر آن چه که زندگی انسان را به تباهی می‌کشاند پایان دهیم.